

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



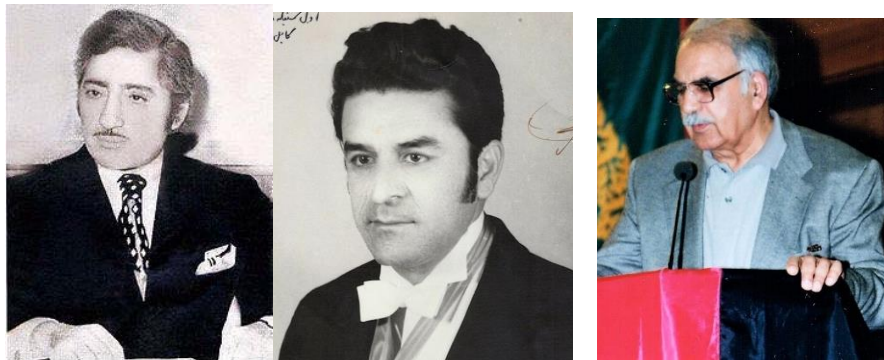
16 جولای 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

## به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352 شاه در دوراهی برای حل بحران سیاسی کشور یک سال قبل از کودتا

قبل از اینکه به قسمت اخیر این سلسله مقالات که به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352 تاحال در این پورتال به نشر رسیده است، بپردازم، لازم است شرحی مختصر پیرامون مشکلات بارز کشور در نتیجه تطبیق اجرات هشت ساله گذشته در دوره دموکراسی (مشروطیت) خدمت علاقمندان تاریخ معاصر کشور تقدیم گردد تا کسانی که به حیث شاهد عینی فقط رویدادها را در سطح مشاهده کرده و از عمق قضایا به دور بوده اند و حالا در این ارتباط با احساسات از آسمان و ریسمان گزمیکنند، کمی تعمق فرمایند که اعلیحضرت محمدظاهر شاه خودش به این نتیجه رسیده بود تا به اصطلاح از "سر نیت کند" و به نحوی جلوهبران سیاسی روبه تزايد ناشی از آزادی های قبل از وقت "دموکراسی" مندرج قانون اساسی را در کشور بگیرد.

شاه در این راستا میخواست از موجودیت و همکاری مشترک سه شخصیت مورد اعتماد خود - هر یک داکتر عبدالصمد حامد، داکتر ولید حقوقی و محمد موسی شفیق که در آنوقت حیثیت مشاوران درجه یک دربار را داشتند، به حیث یک تیم مسلکی و نسبتاً جوان استفاده کرده و برنامه جدید خود را رویدست گیرد. اما رقابت های ذات الیینی این مشاوران ارشد از یکطرف و طرز دیدهای متفاوت هر یک آنها از طرف دیگر ناسازگاری هایی را بار آورد که طرق مهار کردن فوری بحران را با مشکلات روبرو ساخت و در نتیجه زمینه راه اندازی کودتای 26 سرطان 1352 فراهم گردید و بساط سلطنت برچیده شد.



(از چپ به راست: محمد موسی شفیق، داکتر ولید حقوقی و داکتر عبدالصمد حامد)

اگر چه باره این وضع در مبحث صدارت کوتاه مدت و پرنجال داکتر عبدالظاهر مطالبی در بعضی مآخذ، از جمله در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر"، نوشته میر محمد صدیق فرهنگ (صفحه 764 تا 767) مطالب ذکر شده است، اما کتاب دیگری که توسط عبدالغفار فرامی - وکیل فراره در ولسی جرگه دوره دوازدهم و سیزدهم شورا نوشته شده، یکی از مآخذ مستند دیگر است که خواستم به دلیل اهمیت موضوع یک قسمت متن این کتاب را از پشتو به دری ترجمه نموده و طوریکه قسمت های از مکتوب داکتر عبدالقیوم را عنوانی برادرش داکتر عبدالظاهر

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

دربارهٔ اوضاع آنوقت نوشته بود، قبلاً خدمت تقدیم کردم، باز هم مطالبی از این کتاب را نیز تقدیم علاقمندان تاریخ نمایم.

عبدالغفار فراهی تحت عنوان فرعی ذیل می نویسد:

### «محمد موسی شفیق چطور صدراعظم شد؟»

فراهی می نویسد: «در سال 1971 در ماه های اخیر حکومت نور احمد اعتمادی شاه اراده کرد تا با استفاده از تجارب عملی هشت ساله گذشته، باید دربارهٔ دموکراسی افغانی تجدید نظر صورت گیرد. شاه خواست که بعضی مواد قانون اساسی تعدیل شوند، بر اجتماعات احزاب سیاسی و شاگردان یک تعداد قیود وضع گردد، انتخابات شورا برای یک مدتی به تعویق افتد و برای ایجاد یک حکومت قوی و باثبات زمینه فراهم شود. برای روشن شدن موضوع در آغاز این مبحث به حیث یک مقدمه ذکر مطالب آتی دربارهٔ دموکراسی، قوای ثلاثه دولت و مشاورین درجه اول شاه ضروری پنداشته میشود:

- در سالهای دموکراسی برای تضعیف حکومت، تفکیک قوای ثلاثه و تعمیم دموکراسی تلاشهای کافی صورت گرفت. اما در سیاست خارجی همان سیاست خارجی زمان محمد داؤدخان که بر طبق ایجابات عصر در پیش گرفته شده بود یعنی روابط نزدیک با اتحاد شوروی، کدام تغییری به وجود نیامد، بلکه در دورهٔ دموکراسی به اندازهٔ بیشتر از قبل تعقیب گردید.

- در دورهٔ دوازدهم تقنینی تحت ریاست داکتر عبدالظاهر برای نظم در ولسی جرگه بعضی اقدامات رویدست گرفته شد، از آنجائیکه این اقدامات بسیار جدی نبود، آنقدر مؤثر واقع نشد. وکلا تحت عنوان مصئونیت هر چه که میخواستند، میکردند بطور مثال:

- در سال 1966 بعضی کشورهای اروپایی یک هیئت ولسی جرگه افغانستان را دعوت کرد تا از پارلمان های آن کشورها دیدن کند. در روزهای تعطیل رئیس ولسی جرگه داکتر عبدالظاهر به شمول وکیل قندهار عبدالرحیم هاتف یک تعداد وکیلان برای این سفر تعیین شدند، اما دیگر وکلا با این تصمیم رئیس مخالفت کردند و در لحظات اخیر مانع سفر این هیئت شدند. در همین دوره یک تعداد دیگر وکلا حق خود دانستند که در غازی سندیوم به زور داخل شوند و بدون داشتن تکت مسابقات سپورتنی را تماشا کنند که در آن حال بعضی وکلا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. وزیر معارف داکتر پوپل این موضوع را حل کرد.

- در دورهٔ سیزدهم تقنینی دولت خواست با جزا دادن یک وکیل، حدود مصئونیت وکلا را تثبیت نماید. چون تعداد زیاد وکلا با اینکار مخالف بودند، این اقدام نیز نتیجهٔ مثبت نداد (در این باره تفصیل بیشتر در قسمت های دیگر کتاب ارائه شده است).

- رئیس ستره محکمه قاضی القضاات داکتر عبدالحکیم ضیائی و آمردارالانشاء داکتر ولیدحقوقی که در عمل صلاحیت آن محکمه در دست داکتر حقوقی بود و در آن محکمه کدرهای ورزیده جا بجا شده بودند، ستره محکمه به حیث یک قوهٔ مستقل در جامعهٔ افغانی تبارز کرد. داکتر ولیدحقوقی که مشاور نزدیک شاه بود، شاه خواست بزودی او صدراعظم افغانستان شود.

ماده 105 قانون اساسی مانع آن بود که به داکتر ولید حقوقی در حکومت یک وظیفه سپرده شود. برای شاه مشوره داده شد تا وقتیکه در قانون اساسی تعدیل وارد شود، میتوان از طریق قوانین فرعی به وسیلهٔ شورا برای داکتر ولیدحقوقی زمینه کارکردن در حکومت برابری شود.

شاه به هدف ایجاد یک حکومت قوی برای آینده افغانستان، داکتر عبدالظاهر را مامور تشکیل کابینه ساخت. در این دوره عبوری سه مشاور عمده شاه به حیث معاونین صدارت در نظر گرفته شده بودند که بعد از داکتر عبدالظاهر یکی از این مشاوران صدراعظم شود و دوی دیگر آنها به حیث معاون در آن حکومت شامل گردند. پلان شاه از اینقرار بود:

- داکتر عبدالصمدحامد معاون اول و وزیر پلان،

- محمد موسی شفیق معاون دوم و وزیر خارجه، - داکتر ولیدحقوقی معاون سوم صدراعظم و وزیر داخله

این پلان خیالی شاه بنابر مشکلات ذیل عملی نشد:

- هر سه مشاور شاه رقیبان یکدیگر بودند. هیچیک آنها نمیخواست با دوی دیگر در یک حکومت کار کند. اما شاه از این حقیقت اطلاع نداشت.
- مشاوران متذکره شاه، صاحبان سلیقه های مختلف بودند که همکاری مثمر آنها در حکومت آینده یک کار ناممکن بود.
- این مشاوران شاه حقوقدان ها بودند، لذا شاه در ریفرمهای سیاست خارجی، معارف، اقتصاد و امور اجتماعی مشاوران مجرب نداشت.
- مشاوران شاه هریک حاضر به کار در مقام پایانتز از صدارت نبودند و هر کدام شان خود را صدراعظم آینده افغانستان می شمردند. بطور مثال:
- من [فراهی] شنیده ام که یک عضو مهم حکومت داکتر عبدالظاهر تمام پیشنهادهای دیگر وزارتها را در دفتر خود به این امید قید کرده بود که متیقن بود بعد از داکتر عبدالظاهر او صدراعظم افغانستان است و این پیشنهادها را در وقت صدارتش مورد اجراء قرار دهد.
- من از یکی از اعضای مهم دیگر حکومت داکتر عبدالظاهر شنیدم که به رهنمائی او موضوع زبان در ولسی جرگه برای این هدف بلند شده بود که باید در دولت تشنج ایجاد شود و حکومت ناتوان داکتر عبدالظاهر مجبور به استعفی گردد و او به زودی صدراعظم افغانستان شود.
- من درباره داکتر حقوقی شنیده بودم که او به قاضی القضاات داکتر عبدالحکیم ضیائی گفته بود که: "دلم نمی خواهد در رادیو و روزنامه نام من قبل از نام شما یاد شود." به عبارت دیگر به داکتر ضیائی تفهیم کرده بود که او صدراعظم آینده افغانستان است، زیرا در نشرات دولتی نام صدراعظم قبل از نام قاضی القضاات گرفته میشود.

برای عملی کردن این پلان شاه اقدامات ذیل صورت گرفت:

ماده 105 قانون اساسی حکم میکند که: «هرگاه وظیفه قاضی القضاات و اعضای ستره محکمه به پایان میرسد، ایشان نمیتوانند صدراعظم، وزیر یا عضو شورا شوند.» اما در قانون اساسی در مورد استعفای قاضی القضاات و اعضای ستره محکمه هیچ چیز نوشته نشده است. برای اینکه داکتر ولیدحقوقی را شامل حکومت سازند، دولت از این خلای قانون استفاده کرده و تصمیم گرفته شد که در یک قانون فرعی چنین ماده ای در ولسی جرگه تصویب شود که به اساس آن اعضای ستره محکمه بتوانند استعفی دهند و بعد از استعفی به حیث صدراعظم یا وزیر مقرر شده بتوانند.

ستره محکمه از کمیسیون تقنین ولسی جرگه که اینجانب [فراهی] نیز عضو آن کمیسیون بودم، درخواست کرد بر قانون تشکیلات و صلاحیت های قضائی نظر اندازی نمایند و کمیسیون تقنین این درخواست ستره محکمه را قبول کرد و این قانون را زیر بحث قرار داد و چند ماده آنرا تصویب کرد. وقتیکه موضوع استعفای اعضای ستره محکمه و شمولیت آنها در حکومت مطرح شد، یک وکیل به کمیسیون پیشنهاد کرد که او در آنوقت به اعضای کمیسیون گفته بود که من مجموعه مباحثات بر قانون اساسی را خوانده ام و در این مجموعه از قول یک مقنن نوشته شده است: «یک عضو ستره محکمه بعد از استعفی در حکومت کار کرده نمیتواند.» لذا بهتر خواهد بود این مجموعه از وزارت عدلیه خواسته شود و بعد از مطالعه آن در این مورد تصمیم گرفته شود. کمیسیون تقنین این پیشنهاد را قبول کرد و به ذریعه استعمال مجموع مذکور را مطالبه نمود.

وقتی این استعمال ولسی جرگه به وزارت عدلیه رسید، حکومت مجموعه مباحثات قانون اساسی را مطالعه کرد. آنها آگاه شدند و در این موضوع مشخص با داکتر عبدالصمد حامد طولانی صحبت کردند. او گفته بود: «اگر یک عضو ستره محکمه چنان مریض شود که توان کار را نداشته باشد، حق دارد استعفی کند و اما بعد از استعفی باید برای او اجازه کارکردن در حکومت داده نشود.» و نیز اینرا هم گفته بود که: «برای سالهای آینده این امکان موجود است که یک حزب با یک عضو ستره محکمه در خفا سازش کند و به کمک او حزب رقیب را منحل کند و در بدل این خدمت به آن حزب، برایش چوکی وزارت داده شود که برای جلوگیری از همچو دسیسه احتمالی باید جلو استعفای عضو ستره محکمه گرفته شود.»

این موضوع در دولت بسیار بزرگ شد. سریاور شاه جنرال محمد عمر خان برایم گفت که یک وکیل قندهار به شاه اطلاع داده است که فراهی مجموعه مباحثات لویه جرگه رابه کمیسیون قرائت کرده و گفته است که داکتر عبدالصمد حامد در وقت تسوید قانون اساسی با استعفای اعضای ستره محکمه مخالفت کرده است. شاه فوراً داکتر عبدالصمد حامد را بحضور خواسته و با الفاظ شدید راجع به این گفتار او پرسیده و داکتر حامد به جواب شاه گفته بود که: «این گفتار آنوقت من متن قانون نبود، بلکه یک نظر شخصی بوده است. حالا شورا میتواند در مورد استعفای اعضای ستره محکمه در قانون جای برای یک ماده پیدا کند.» من در آنروزها داکتر عبدالصمد حامد را در جلال آباد دیدم، او به شکل گلیایه برایم گفت: «تو بر موضوع استعفای اعضای ستره محکمه مرا با شاه مقابل ساختی» که البته این کار من نبود. تشویش داکتر عبدالصمد حامد این بود که مبدا از این جریان در ولسی جرگه، شاه این انتباه را گرفته باشد که گویا داکتر حامد در راه رسیدن داکتر ولیدحقوقی به حکومت [صدارت] در آینده مخالف بوده و حالا وکلا را به این موضوع متوجه ساخته است.

جای تأسف اینست که حکومت مجموعه مباحثات قانون اساسی را برای مطالعه ولسی جرگه نفرستاد و بجای آن حکومت در بین اعضای کمیسیون نفاق انداخت. حکومت اعضای غیر حاضر دایمی کمیسیون را حاضر کرد و به وسیله کمیسیون این چنین پیشنهاد را ارائه نمود که: «حکومت باید مجموع مباحثات قانون اساسی را به ولسی جرگه ارسال نکند» و رهبری این حرکت بدوش یک وکیل از پکتیا بود.

در مقابل این اقدام غیر معمول حکومت، اکثر اعضای کمیسیون تقنین به شمول من [فراهی] از کمیسیون استعفی کردند. کمیسیون تقنین در نتیجه استعفای وکلا از بین رفت و راه ورود داکتر ولید حقوقی به حکومت باز نگردید. چون بعداً معلوم شد که در ایجاد تشنج در کمیسیون تقنین یک وزیر مهم دست داشت.

در اینجا این موضوع را نیز قابل ذکر میدانم که مجموعه مباحثات قانون اساسی را برایم جهت مطالعه وزیر عدلیه آنوقت عبدالستار سیرت داده بود.

حالا به این موضوع می پردازم که چگونه محمد موسی شفیق صدر اعظم شد؟

یک مامور سفارت افغانی در "روم" [ایتالیا] برایم گفت که در سال 1972 شاه داکتر عبدالصمد حامد و محمد موسی شفیق را در سفارت افغانی برای این منظور یکجا فرا خواند تا درباره حکومت آینده نظر آنها را بشنود. در این دیدار حتی سفیر افغانی نور احمد اعتمادی حضور نداشت.

شاه اول از داکتر حامد پرسید که: «از این به بعد در افغانستان چه کارها باید صورت گیرند؟» داکتر حامد گفت: «افغانستان مواجه با خطر است و باید هرچه زودتر حالت اضطرار اعلام شود، زیرا در این حالت باید صلاحیت های شورا از بین برده شود، نشرات جراید ملی متوقف گردد، برگروپ های سیاسی قیود وضع شود، بعد از آن قانون اساسی تعدیل گردد، اساسات دموکراسی به شکل تدریجی در کشور زیر اجراء گرفته شود.»

محمد موسی شفیق نظر فوق داکتر عبدالصمد حامد را با این ترتیب رد کرد و گفت: «آن حالاتیکه در ماده 112 قانون اساسی در اعلام حالت اضطرار ذکر شده است، به افغانستان نیامده است، با اعلام حالت اضطرار در افغانستان شایعات ایجاد میشود. لذا مشکلات جاری افغانستان را میتوان از طرق دیگر به شکل بهتر حل کرد. او در ارتباط شورا گفت که: «این سال آخر دوره جاری شورا است که این دوره تقنینی بعد از چند ماه به پایان میرسد، حکومت میتواند انتخابات شورای جدید را برای مدتی به تعویق اندازد و آنهم به این دلیل که ستره محکمه نمیخواهد نظارت انتخابات را بعهده گیرد، و شاه این درخواست ستره محکمه را قبول نماید، به اساس فرمان شاه کمشنر انتخابات تعیین شود. حکومت تا هروقتی که بخواهد، این مراحل را تمدید کرده میتواند.»

او در ارتباط با جراید ملی گفته بود: «حکومت صاحبان امتیاز جراید موجود را در امور حکومتی مقرر کند و حق امتیاز نشر را برای دیگر جراید ندهد.»

او [موسی شفیق] در ارتباط با گروه های سیاسی گفته بود: «تمام اعضای گروه های سیاسی و محصلان پوهنتون و شاگردان مکاتب مامورین دولت اند و حکومت با بزرگان شان صحبت نماید و به آنها اخطار داده شود که از این به بعد باید در امور دولتی انگشت نگذارند. به آنها باید گفته شود که در صورت تخلف اعضای آنها

از جاهای مربوطه اخراج میشوند.» او گفته بود: «من تعهد میکنم از این طریق گروه های سیاسی میتوانند زیر کنترل آورده شوند.» شاه در این مجلس به محمد موسی شفیق گفته بود که شما صدراعظم آینده افغانستان می باشید و داکتر حامد در این مجلس به شاه واضح کرد که در حکومت آینده با محمد موسی شفیق کار نمیکند. شاه داکتر حامد و شفیق را به این منظور در یک پارک فرستاد که داکتر حامد قانع شود که آینده در حکومت با شفیق همکاری میکند. بعد مذاکره شفیق به شاه گفت که داکتر حامد وعده داده است بعد از شش ماه حاضر به همکاری با او میباشد و داکتر حامد به شاه گفته بود: شفیق وعده کند که از دواج نماید و صدراعظم باید یک خانم داشته باشد.»

فراهی در ادامه این سؤال را مطرح می سازد که: «چرا داکتر عبدالصمد حامد صدراعظم نشد؟»

او در زمینه می نویسد: «داکتر عبدالصمد حامد که یک حقوقدان است، در سال 1964 عضو مهم کمیته تسوید قانون اساسی بود. او در دوره حکومت های دموکراسی رئیس پوهنتون، والی پروان، وزیر پلان و معاون صدراعظم بود و در وقت صدارت داکتر عبدالظاهر در موضوع سیکدوشی والیان غور و باغیس و وظیفه خود را فرو گذاشت کرد. او در دوران جهاد افغانستان با حزب اسلامی مولوی محمد یونس خلص همکاری نزدیک داشت و شاید این همکاری او به هدف مشهور ساختن جهاد صورت گرفته باشد. زیرا مولوی خالص با دموکراسی و انتخابات آزاد در افغانستان موافق نبوده است.

در اینجا این مطلب را قابل ذکر میدانم که در آنوقت در حلقه های سیاسی کابل گفته می شد که حکومت بعد از داکتر عبدالظاهر وظایف عمده ذیل را در کشور باید انجام دهد:

- بوسیله این حکومت افغانستان باید از اتحاد شوروی فاصله بگیرد و با دنیای غرب نزدیک شود.  
- موضوع پشتونستان، خط دیورند و معضله آب هلمند با حکومت های پاکستان و ایران از طریق روابط دوستانه حل گردد.

- به کمک کشور های غنی خلیج پروژه های اقتصادی بکار انداخته شوند.

- برای جلوگیری از بی نظمی های سیاسی و ایدئولوژیکی در کشور باید قانون احزاب هر چه زودتر تحت اجراء قرار گیرد. قوانین حساس در مورد اجتماعات [مظاهرات]، معارف و تحصیلات عالی با صدور فرامین تقنینی نافذ شود.

برای عملی کردن اهداف عمده فوق در کشور اعلام حالت اضطرار یک کار لازمی است. در اجتماع "روم" نظریاتی را که داکتر عبدالصمد حامد ارائه کرده بود، نظریات او بسیار بجا بود که با تطبیق پیشنهاد های او احتمالاً از کودتای محمد داؤد جلوگیری شده میتوانست، اما شاه به دلایل ذیل نخواست که در آن مرحله داکتر عبدالصمد حامد صدراعظم افغانستان شود:

- داکتر عبدالصمد حامد در اصل محمدزائی بود، شاه لازم ندید بعد از حکومت مدید نور احمد اعتمادی و حکومت کوتاه داکتر عبدالظاهر باز هم یک محمدزائی را برای مدت دراز صدراعظم افغانستان بسازد.

- داکتر عبدالصمد حامد در راه حل مسایل، شخص انعطاف پذیر نیست، شاید مشاوران خانواده شاهی مثل عبدالولی و سلطان محمود غازی با صدراعظم شدن داکتر حامد موافقه نکرده باشند. شاید حکومت پلان شده ای شاه در آینده که در آن مشاوران درجه اول شاه اشتراک داشته باشند، طوریکه قبلاً تذکر رفت، از طرف مشاوران شاه تخریب شده باشد. من در این باره خبر ندارم که آیا شاه به این مطلب آگاه بوده است یا نه؟ اما بسیاری از افغان ها از این موضوع آگاهی داشتند و در بعضی از منابع خبری جراید ملی در این ارتباط نیز مطالبی نوشته شده است. (پایان قسمتی از متن کتاب "افغانستان د دیموکراسی او جمهوریت به کلونو کی - 1963 - 1978)، نویسنده: عبدالغفار فراهی، چاپ پشاور، 2003، از صفحه 109 تا 116 که بوسیله اینجانب عیناً به دری ترجمه شده است)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم